

چالش‌های دادرسی جرایم ورشکستگی به تقصیر و تقلب در حقوق ایران

حسن حاجی تبار فیروزجائی*

(تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۱۴)

چکیده

در حقوق ایران ورشکستگی به تقصیر و تقلب از اقسام جرایم علیه اموال و مالکیت محسوب می‌شوند، که به دلیل تجاوز به حقوق مالکانه اشخاص و ایجاد اختلال در نظام اقتصادی و نظم عمومی جرم‌انگاری شده‌اند. اما از لحاظ قضایی چالش‌های قانونی گوناگونی پیرامون مقررات آیین دادرسی این جرایم به ویژه از جهت تشخیص مبدأ مرور زمان تعقیب، نحوه شروع به تعقیب، لزوم و یا عدم لزوم صدور قرار اناطه و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی نسبت به جنبه خصوصی آن وجود دارند، که در این نوشتار بدان پرداخته و این نتایج حاصل شده است: نخست، مبدأ محاسبه مرور زمان تعقیب، باید تاریخ اولین عدم پرداخت تاجر باشد. دوم، رسیدگی به جنبه کیفری موضوع در صورت فراهم بودن شرایط لازم مستلزم صدور قرار اناطه است. سوم، مطالبه ضرر و زیان ناشی از این جرایم، جز رد اموال و حقوق موضوع جرم، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

واژگان کلیدی: تاجر، ورشکستگی به تقلب، ورشکستگی به تقصیر، دادرسی.

* دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر، قائمشهر ایران:

مقدمه

یکی از مشکلات احتمالی هر تاجری مسئله ورشکستگی و یا توقّف وی در پرداخت دیون است. توقّف از پرداخت دین مستلزم حالت اعسار نیست، که دارای مثبت کمتر از منفی باشد.^۱ به عبارت دیگر، ورشکستگی مترادف با سلب قدرت پرداخت است (ستوده تهرانی، ۱۳۹۱: ۱۰۵). بر اساس ماده ۴۱۲ قانون تجارت، ورشکستگی حالت تاجری است که از پرداخت دیون خود متوقّف شود. ورشکستگی در حقوق ایران دارای دو بعد است: الف- حقوقی (مواد ۴۱۲ تا ۵۷۵ ق.ت) و ب- کیفری (مواد ۶۷۰ و ۶۷۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده ۱۳۷۵). همچنین، ورشکستگی به سه نوع ورشکستگی عادی، ورشکستگی به تقلّب و ورشکستگی به تقصیر تقسیم می‌شود و تنها ورشکستگی به تقصیر و تقلّب جرم هستند. از لحاظ مقررات آیین دادرسی کیفری این جرایم، چند چالش و ابهام اساسی حقوقی به ویژه از جهت تشخیص مبدأ مرور زمان تعقیب، نحوه شروع به تعقیب، لزوم یا عدم لزوم صدور قرار اناطه و نیز لزوم یا عدم لزوم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی نسبت به جنبه خصوصی آنها وجود دارد، که باعث اختلاف نظر در میان دکترین حقوقی و رویه قضایی نیز شده است. بنابراین، پرسش‌های اساسی پیرامون موضوع نوشتار این است که مبدأ محاسبه مرور زمان تعقیب جرایم ورشکستگی به تقلّب و تقصیر چیست؟ آیا رسیدگی به اتهام ورشکستگی به تقصیر و تقلّب در محاکم کیفری منوط به صدور قرار اناطه است؟ آیا رسیدگی به جنبه خصوصی این جرایم مستلزم تشریفات آیین دادرسی مدنی است؟ نگارنده سعی نموده است با استفاده از روش کتابخانه‌ای و به روش توصیفی و تحلیلی به تحلیل مطالب پردازد و در پایان راهکاری قانونی و منطقی را در پاسخ به آن ابهامات و چالش‌ها ارائه کند.

۱. به موجب ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳، «معسر کسی است که به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین، قادر به تأدیه دیون خود نباشد. تبصره- عدم قابلیت دسترسی به مال در حکم نداشتن مال است».

۱. مفاهیم

۱-۱. تاجر

مطابق ماده ۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، «تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار دهد». در لغت‌نامه‌های فارسی تاجر به «بازرگان، بازارگان» تعبیر شده است (عمید، ۱۳۶۲: ۲۹۲). به طور کلی، تاجر را می‌توان شخصی تلقی کرد که شغل معمولی خود را تجارت قرار داده باشد و به یکی از اعمال تجاری مقرر در قانون بپردازد. بر اساس قانون تجارت ایران اعمال تجاری به دو نوع تقسیم می‌شوند:

الف- اعمال تجاری ذاتی: معاملاتی که ذاتاً تجاری هستند و در صورتی که شغل شخصی منحصر به یکی از آنها باشد تاجر شناخته می‌شود. بر اساس ماده ۲ قانون تجارت معاملات تجاری از قرار ذیل است: خرید یا تحصیل هر نوع مال منقول به قصد فروش یا اجاره اعم از اینکه تصرفاتی در آن شده یا نشده باشد. ۲- تصدی به حمل و نقل از راه خشکی یا آب یا هوا به هر نحوی که باشد. ۳- هر قسم عملیات دلّالی یا حق‌العمل کاری (کمسیون) و یا عاملی و همچنین تصدی به هر نوع تأسیساتی که برای انجام بعضی امور ایجاد می‌شود از قبیل تسهیل معاملات ملکی یا پیدا کردن خدمه یا تهیه و رساندن ملزومات و غیره. ۴- تأسیس و به کار انداختن هر قسم کارخانه مشروط بر اینکه برای رفع حوائج شخصی نباشد. ۵- تصدی به عملیات حراجی. ۶- تصدی به هر قسم نمایشگاه‌های عمومی. ۷- هر قسم عملیات صرافی و بانکی. ۸- معاملات برواتی اعم از اینکه بین تاجر یا غیرتاجر باشد. ۹- عملیات بیمه بحری و غیربحری. ۱۰- کشتی‌سازی و خرید و فروش کشتی و کشتیرانی داخلی یا خارجی و معاملات راجعه به آنها.

ب- اعمال تجاری تبعی: معاملاتی که به اعتبار تاجر بودن یکی از طرفین، تجارتی محسوب می‌شود (عبادی، ۱۳۹۲: ۱۸). بر اساس ماده ۳ قانون تجارت، معاملات ذیل به اعتبار تاجر بودن متعاملین یا یکی از آنها تجاری محسوب می‌شود: ۱- کلیه معاملات بین تجار و کسبه و صرافان و بانک‌ها. ۲- کلیه معاملاتی که تاجر با غیر تاجر برای حوائج تجارتی خود می‌نماید. ۳- کلیه

معاملاتی که اجزاء یا خدمه یا شاگرد تاجر برای امور تجارتي ارباب خود می‌نماید. ۴- کلیه معاملات شرکت‌های تجارتي.

۱-۲. ورشکستگی به تقصیر یا تقلب

برابر مواد ۴۱۲ و ۴۱۳ ورشکستگی عادی حالت تاجر یا شرکت تجاری است که از پرداخت وجوهی که بر عهده دارد متوقف گردد و ظرف ۳ روز از تاریخ وقفه که در ادای قروض یا سایر تعهدات نقدی او حاصل شده باشد توقف خود را به دفتر دادگاه عمومی محل اقامت خود اظهار نموده و صورت حساب دارایی و کلیه دفاتر تجاری خود را به دفتر دادگاه مزبور تسلیم نماید. بنابراین، اگر تاجر یا شرکت تجاری بدهکار ظرف مهلت مقرر توقف از تأدیه دیون خود را به دادگاه صلاحیتدار به انضمام مدارک مورد نظر اعلام کند، ورشکسته عادی محسوب می‌شود (محقق داماد و اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۲۵)

ورشکستگی به تقصیر ناظر به مواردی است که تاجر در انجام وظایف خود اهمال نموده یا امور خود را طبق اصول تجاری انجام نداده یا اینکه بدون سوءنیت به ضرر طلبکاران اقدام نموده است. قانون تجارت از لحاظ اهمیت تقصیری که تاجر مرتکب شده است در بعضی موارد اعلام ورشکستگی به تقصیر را به تشخیص دادگاه واگذار کرده است، که از آن به عنوان «ورشکستگی به تقصیر اختیاری» یاد می‌شود و در موارد دیگر دادگاه مکلف به اعلام ورشکستگی به تقصیر است، که از آن به عنوان «ورشکستگی به تقصیر اجباری» یاد می‌شود. موارد ورشکستگی به تقصیر اختیاری در ماده ۵۴۲ ق.ت بیان شده است: ۱- اگر به حساب دیگری بدون آنکه در مقابل عوضی دریافت نماید تعهداتی کرده باشد که نظر به وضعیت مالی او در حین انجام آن تعهدات فوق‌العاده باشد. ۲- اگر عملیات تجارتي او متوقف شده و مطابق ماده ۴۱۳ این قانون رفتار نکرده باشد. ۳- اگر از تاریخ اجرای قانون تجارت مصوب ۲۵ دلو ۱۳۰۳ و ۱۲ فروردین و ۱۲ خرداد ۱۳۰۴ دفتر نداشته یا دفاتر او ناقص یا بی‌ترتیب بوده و یا در صورت دارایی وضعیت حقیقی خود را اعم از قروض و مطالبات به طور صحیح معین نکرده باشد مشروط بر اینکه در این موارد

مرتکب تقلب نشده باشد. موارد ورشکستگی به تقصیر اجباری در ماده ۵۴۱ ق.ت بیان شده است:

- ۱- در صورتی که محقق شود مخارج شخصی یا مخارج خانه مشارالیه در ایام عادی بالنسبه به عایدی او فوق‌العاده بوده است.
- ۲- در صورتی که محقق شود که تاجر نسبت به سرمایه خود مبالغ عمده را صرف معاملاتی که در عرف تجارت موهوم یا نفع آن منوط به اتفاق محض است کرده باشد.
- ۳- اگر به قصد تأخیر انداختن ورشکستگی خود خریدی بالاتر یا فروشی نازل‌تر از مظنه روز کرده باشد یا اگر به همان قصد وسایلی که دور از صرفه است به کار برده تا تحصیل وجهی نماید اعم از اینکه از راه استقراض یا صدور برات یا به طریق دیگر باشد.
- ۴- اگر یکی از طلبکارها را پس از تاریخ توقف بر سایرین ترجیح داده و طلب او را پرداخته باشد (ر.ک. ستوده تهرانی، ۱۳۹۱: ۱۹۳؛ رحمدل، ۱۳۸۶: ۱۳۶-۱۱۶).

ورشکستگی به تقلب وصف تاجری است که با انجام اقدامات متقلبانه مقرر در قانون تجارت درصدد بردن اموال دیگران برمی‌آید. در موارد ورشکستگی به تقلب تاجر ورشکسته معمولاً اموال دیگران را از طریق معاملات قانونی و با تعهد پرداخت عوض در اختیار خود می‌گیرد، اما متعاقباً با انجام برخی مانورهای متقلبانه از ایفای تعهدات خود شانه خالی می‌کند (رحمانی، ۱۳۹۳: ۱۲۱). به موجب ماده ۵۴۹ ق.ت موارد ورشکستگی به تقلب عبارتند از: هر تاجر ورشکسته که یا

- ۱- دفاتر خود را مفقود نموده باشد.
- ۲- یا قسمتی از دارایی خود را مخفی کرده باشد.
- ۳- یا قسمتی از دارایی خود را به طریق مواضعه و معاملات صوری از میان ببرد و یا
- ۴- خود را به وسیله اسناد یا به وسیله صورت دارایی و قروض به طور تقلب به میزانی که در حقیقت مدیون نیست مدیون قلمداد نموده است.

۲. ابهامات دادرسی

۲-۱. مبدأ شمول مرور زمان تعقیب

مرور زمان «گذشتن مدتی است که پس از آن از دیدگاه قانونی، اعلام شکایت یا تعقیب یا صدور حکم و یا اجرای مجازات امکان‌پذیر نیست». (ر.ک. خالقی، ۱۳۹۴: ۱۵۰-۱۴۴؛ مصدق،

۱۳۹۳: ۳۴۷-۳۵۳؛ جوانمرد، ۱۳۹۴: ۱۷۵-۱۸۶؛ رحمدل، ۱۳۹۳: ۲۱۷-۲۱۲؛ گلدوست جویباری، ۱۳۹۳: ۱۹۹-۱۹۶؛ طهماسبی، ۱۳۹۶: ۱۴۱-۱۳۹) انقضای مهلت زمان مقرر در قانون از تاریخ وقوع جرم تا شروع به تعقیب را «مرور زمان تعقیب» می‌گویند (ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی). مطابق بندهای «پ» و «ت» ماده ۱۰۵ ق.م.ا مدّت مرور زمان تعقیب جرم ورشکستگی به تقلّب (درجه پنج) هفت سال و جرم ورشکستگی به تقصیر (درجه شش) پنج سال از تاریخ وقوع آن است. بنابراین، بر اساس قسمت اول ماده ۱۰۵ ق.م.ا، ۱۳۹۲، ملاک محاسبه مبدأ مرور زمان تعقیب، تاریخ وقوع جرم است. اما همچنان تعیین تاریخ دقیق وقوع جرم در برخی جرایم از جمله جرایم ورشکستگی به تقصیر و یا تقلّب دشوار است، چراکه در ماده ۴۱۲ قانون تجارت بیان شده است: «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارتي در نتیجه توقّف از تأدیة وجوهی که بر عهده او است حاصل می‌شود».

پرسش این است که با توجه به اینکه توقّف تاجر در پرداخت دیون خود ممکن است در مدّت زمان طولانی برای مثال ماه‌ها استمرار داشته باشد، مبدأ محاسبه مرور زمان تعقیب آیا اولین عدم پرداخت تاجر است یا آخرین عدم پرداخت دیون ناشی از اعمال تجاری، که در زمان قبل از شروع به تعقیب حاصل شده است؟ به اعتقاد برخی ملاک محاسبه از تاریخ آخرین عدم پرداخت تاجر است، زیرا هر چند ورشکستگی با اولین عدم پرداخت ثابت می‌شود و به وقوع می‌پیوندد، این توقّف همچنان ادامه خواهد داشت (مظلوم سراجی، ۱۳۹۵: ۴۰). ایشان در تأیید ادّعی خود به رویه قضایی کشور فرانسه درباره جرم کلاهبرداری استناد کرده است، که از دیگری چنین نقل کرده است: «هرگاه توسّل به وسایل متقلّبانه سبب شده باشد که مال به دفعات عدیده به کلاهبردار یا نماینده او تسلیم شود، مرور زمان از تاریخ آخرین تسلیم شروع می‌شود» (آشوری، ۱۳۹۱، ج اول: ۲۱۲). اما نگارنده معتقد است که مبدأ محاسبه مرور زمان تعقیب باید تاریخ اولین عدم پرداخت تاجر باشد، زیرا ورشکستگی (به تقلّب یا تقصیر) از لحاظ دوام رفتار مجرمانه یک جرم آنی است نه جرم مستمر. تفسیر منطقی و غایی از عبارت «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارتي در نتیجه توقّف از تأدیة وجوهی که بر عهده او است حاصل می‌شود» در ماده

۴۱۲ ق.ت و نیز لزوم تفسیر به نفع متهم دلالت بر تأیید این ادعا دارند. بنابراین، با توجه به قانون، ورشکستگی از لحظه توقف تاجر در پرداخت دیون خود ایجاد می‌شود و تاریخ دقیق وقوع جرم و سپس مبدأ شمول مرور زمان تعقیب نیز از این تاریخ در نظر گرفته می‌شود.

۲-۲. نحوه شروع به تعقیب

جرایم از لحاظ نحوه تعقیب به دو دسته جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت تقسیم می‌شوند. به موجب تبصره یک ماده ۱۰۰ ق.م.ا ۱۳۹۲ جرایم قابل گذشت جرایمی هستند که شروع، ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است و بر اساس تبصره ۲ ماده مذکور، جرایم غیرقابل گذشت شامل جرایمی می‌شوند که شکایت شاکی و گذشت وی در شروع به تعقیب و رسیدگی و ادامه آنها و اجرای مجازات تأثیری ندارد. «قانون‌گذار در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ (ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹) که به طور حصری به بیان مصادیق جرایم قابل گذشت پرداخته است؛ هیچ اشاره‌ای به مواد ۶۷۰ و ۶۷۱ ق.م.ا. تعزیرات ننموده است. وانگهی به موجب ماده ۱۰۳ قانون مذکور، چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیرقابل گذشت محسوب می‌شود، مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد؛ بنابراین با توجه به مواد ۱۰۳ و ۱۰۴ ق.م.ا جرایم ورشکستگی به تقصیر و تقلب از جرایم غیرقابل گذشت هستند.

بر این اساس، با توجه به ماده ۱۱ و نیز مستفاد از مفهوم مخالف ماده ۱۲ و بند «ب» ماده ۱۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تعقیب متهم و اقامه دعوا نسبت به جرایم ورشکستگی به تقصیر و تقلب از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان بوده و منوط به شکایت شاکی خصوصی نخواهد بود، اگرچه قانونگذار در قانون تجارت برای سه دسته از افراد (مدیر

تصفیه،^۱ دادستان^۲ و طلبکاران) به عنوان شاکی خصوصی حق درخواست تعقیب و رسیدگی را نسبت به متهمان قائل شده است، به موجب همان مستندات قانونی این به معنای قابل گذشت تلقی کردن این جرایم و ضرورت اعلام شکایت از سوی شاکی خصوصی نخواهد بود.

۲-۳. قرار اناطه

یکی از چالش‌ها و ابهامات در دادرسی جرایم ورشکستگی به تقلب یا تقصیر این است که آیا می‌توان تاجر را قبل از اعلام ورشکستگی به عنوان ورشکسته به تقلب یا تقصیر تعقیب کرد؟ به عبارت دیگر، آیا رسیدگی به این جرایم منوط به صدور قرار اناطه است؟ اناطه در لغت به معنای «موکول و منوط کردن» آمده است. در اصطلاح، اناطه به معنای «توقف رسیدگی و اظهار نظر یک دادگاه بر ثبوت امر دیگری در دادگاه دیگری» تعریف شده است (شمس، ۱۳۸۷: ۲۴۶). علی‌القاعده مراجع کیفری (دادسرا و دادگاه) صلاحیت رسیدگی به کلیه ایرادات طرفین دعوا و مقدمات جرم را دارند. اما در برخی مواقع ممکن است رسیدگی به بعضی از مقدمات جرم یا ایرادات طرفین دعوا به شرط مؤثر بودن در مجرمیت یا برائت متهم در صلاحیت ذاتی مرجع قانونی دیگری (دادگاه حقوقی) باشد؛ در این موارد مرجع کیفری مبادرت به صدور قرار اناطه می‌کند که به موجب آن رسیدگی به جنبه عمومی جرم تا اظهار نظر قطعی از سوی مرجع ذیصلاح حقوقی متوقف می‌شود. قانونگذار در ماده ۲۱ و تبصره‌های آن از قانون آ.د.ک به بیان احکام و آثار صدور قرار اناطه پرداخته است که به موجب آن می‌توان قرار اناطه را چنین تعریف کرد:

۱. ماده ۵۴۷ قانون تجارت: «مدیر تصفیه نمی‌تواند تاجر ورشکسته را به عنوان ورشکستگی به تقصیر تعقیب کند یا از طرف هیأت طلبکارها مدعی خصوصی واقع شود مگر پس از تصویب اکثریت طلبکارهای حاضر». عبارت «مدعی خصوصی» مذکور در این ماده را نباید به معنی مدعی خصوصی به مفهوم متعارف آن در آیین دادرسی کیفری قلمداد کرد؛ بلکه همان‌گونه که اشاره شد، منظور از مدعی خصوصی در این ماده، آن است که مدیر تصفیه بتواند علیه اشخاص مدیون به تاجر ورشکسته به قائم مقامی از طرف طلبکاران دادخواست مطالبه وجه یا ایفاء تعهد را بدهد (رحمدل، ۱۳۸۳: ۱۶۹).

۲. دادستان از این حیث می‌تواند درخواست تعقیب و رسیدگی متهمین جرایم ورشکستگی به تقصیر و تقلب را نماید که سیانت از حقوق عمومی و حقوق جامعه بازرگانی بر عهده دادستان است که به عنوان نماینده جامعه در موارد مقتضی بر حسب قانون عمل می‌کند (رحمانی، ۱۳۹۳: ۴۵).

«معلق نمودن تعقیب امر جزایی پرونده‌ای که رسیدگی به آن منوط به احراز و اثبات امر دیگری است که در صلاحیت ذاتی دادگاه حقوقی است، با رعایت تشریفات مقرر در قانون». ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری سابق مصوب ۱۲۹۰ بیان داشت: «هرگاه ثبوت تقصیر متهم منوط است به مسائلی که محاکمه و ثبوت آن از خصایص محاکم حقوقی است مثل حق مالکیت و افلاس، امر جزایی تعقیب نمی‌شود و اگر تعقیب شد معلق می‌ماند تا حکم قطعی از محکمه حقوقی صادر شود». با توجه به اینکه به موجب ماده ۳۹ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ از تاریخ اجرای این قانون دیگر هیچ دعوی به عنوان «افلاس» قابل پذیرش و رسیدگی در محاکم نبود، بعضی از حقوقدانان معتقدند: «افلاس مندرج در ماده ۱۷ همان اعسار و ورشکستگی است» (آخوندی، ۱۳۸۸، ج دوم: ۱۸۹). اما در قانون جدید آیین دادرسی کیفری به موارد صدور قرار اناطه اشاره‌ای نشده است و به طور کلی در کلیه جرایم هرگاه دادگاه کیفری لازم بداند می‌تواند تا صادر شدن حکم دادگاه حقوقی رسیدگی به دعوا را متوقف و پرونده را به صورت موقت بایگانی کند. اما در پاسخ به پرسش فوق دو دیدگاه متفاوت از سوی حقوقدانان مطرح شده است که به شرح زیر بدان می‌پردازیم:

دیدگاه نخست صدور قرار اناطه نسبت به جرایم ورشکستگی به تقصیر و تقلب را انکار می‌کند و معتقد است که می‌توان تاجر را قبل از اعلام ورشکستگی به عنوان ورشکسته به تقصیر یا تقلب تعقیب کرد (آقایی‌نیا و رستمی، ۱۳۹۷: ۱۲۵؛ رحمانی، ۱۳۹۳: ۱۲۴) در این مورد به نظر می‌رسد که باید بین ورشکستگی به تقصیر و تقلب تفکیک کرد. در ورشکستگی به تقصیر هر چند ورشکستگی تاجر همراه با ارتکاب برخی تقصیرات است، وی برخلاف ورشکسته به تقلب واقعاً ورشکسته و متوقف از ادای دین است. از این گذشته، برخی مصادیق اعمالی که به عنوان ورشکستگی به تقصیر قابل تعقیب اعلام شده‌اند برای ایجاد مسئولیت کیفری با احراز توقف تاجر ملازمه دارند. به وارونه، آنچه در ورشکستگی به تقلب به عنوان دعوای کیفری ضرورت دارد احراز اعمال مجرمانه مقرر در قانون و به ویژه تظاهر به ورشکستگی بدون داشتن کمبود موجودی و یا تظاهر به وجود کمبود به میزان بیشتر از مقدار واقعی آن و در هر حال احراز قصد سوءاستفاده

از حقوق طلبکاران از طریق توسل به وسایل متقالبانه است، که در صلاحیت مراجع کیفری است. (رحمانی، ۱۳۹۳: ۱۲۵) در این راستا، می‌توان به رأی اصراری شماره ۲۰۵ مورخ ۱۳۴۹/۰۲/۲۶ صادره از هیئت عمومی دیوان عالی کشور استناد کرد که بیان می‌دارد: «ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری اساساً شمول به مورد ندارد زیرا علاوه بر اینکه مقررات مربوط به افلاس صریحاً نسخ گردیده و به همین دلیل مبنای مقایسه نمی‌توانسته است واقع شود، آنچه در صلاحیت دادگاه حقوقی شناخته شده رسیدگی به موضوع وقفه در پرداخت دیون بازرگان به علت سلب قدرت پرداخت در سررسید دین می‌باشد که ملازمه قطعی با رسیدگی به ارکان جرم خاص ورشکستگی به تقلب ندارد تا دادگاه جزا نیازمند به صدور قرار اناطه باشد و آنچه در مقام رسیدگی به دعوی ورشکستگی به تقلب ضرورت دارد احراز تظاهر به ورشکستگی بدون داشتن کمبود موجودی و یا تظاهر به وجود کمبود به میزان بیشتر از مقدار واقعی آن و در هر حال احراز قصد سوءاستفاده از حقوق طلبکاران از طریق توسل به وسایل متقالبانه می‌باشد که علی‌الاصول در صلاحیت مرجع رسیدگی به دعوی جزایی شناخته شده، از این رو قرار و حکم فرجام‌خواسته با اکثریت آراء و از تمام جهات نقض می‌شود و رسیدگی به شعبه دیگر دادگاه صادرکننده قرار و حکم محوّل است» (به نقل از: آشوری، ۱۳۹۱، ج اول: ۱۹۶؛ عظیم‌زاده، ۱۳۹۳: ۷۰)

همچنین، در توجیه عدم نیاز به صدور قرار اناطه در رسیدگی به جرایم ورشکستگی به تقلب یا تقصیر بیان شده است: «اثبات ورشکستگی در دادگاه حقوقی امری است که می‌تواند دادرسی کیفری را سال‌ها به تأخیر انداخته و مفری برای تاجران شیاد برای حیف و میل کردن اموال مردم و نیز خروج از کشور فراهم نماید» (علی‌آبادی، ۱۳۸۴: ۵۴-۵۳).

اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه شماره ۷/۵۵۲ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۲ این نظر را پذیرفته و مقرر می‌دارد: «چون ماده ۵۴۳ ق.ت.م.صوب ۱۳۱۱ مقرر داشته که ورشکستگی به تقصیر جنبه محسوب و مجازات آن شش ماه تا سه سال حبس تأدیبی است. از طرفی ماده ۵۴۹ همین قانون ورشکستگی به تقلب را مطابق قانون جزا قابل مجازات می‌داند لذا دادگاه عمومی حقوقی فقط

صلاحیت رسیدگی و صدور حکم ورشکستگی تاجر را در غیر از موارد ورشکستگی به تقصیر و تقلب دارد».

به اعتقاد برخی دیگر، در رسیدگی به جرم ورشکستگی به تقصیر، چنانچه توقف تاجر برای دادگاه محرز باشد نیازی به صدور قرار اناطه جهت احراز توقف نیست ولی در مواردی که صدور حکم به ورشکستگی به تقصیر نیازمند احراز توقف و یا بازرگان بودن فرد باشد قرار اناطه لازم است (محمدزاده وادقانی و امیر مجاهدی، ۱۳۹۶: ۲۲۳). همچنین، برخی دیگر نیز در تأیید این دیدگاه درباره جرم ورشکستگی به تقلب این نظر را پذیرفته‌اند: «شاید حذف مصادیق تمثیلی موارد لزوم صدور قرار اناطه در ماده ۱۳ فعلی (قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸) را بتوان قرینه‌ایی بر تأیید این نظریه تلقی کرد و می‌توان بهترین تفسیر را آن دانست که چنین تاجری در واقع ورشکسته نیست که نیاز به صدور حکم ورشکستگی او باشد. فرض مقرر آن است که او ورشکسته نیست بلکه به تقلب خود را ورشکسته وانمود می‌کند» (رحمدل، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

همچنین، نظر اقلیت نشست قضایی استان تهران چنین بوده است: «رسیدگی به جرایم ورشکستگی به تقصیر و تقلب مستلزم صدور حکم ورشکستگی در دادگاه حقوقی نمی‌باشد و با توجه به رأی اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۲۰۵ مورخ ۱۳۴۹/۰۲/۲۶ دادستان در مقام تعقیب متهم به جرم با احراز شرایط قانونی می‌تواند چنین شخصی را تحت تعقیب قرار دهد».

عمده استدلال آنها این است: الف- با توجه به متابعت قانون تجارت کشورمان از قانون تجارت کشور فرانسه و بر اساس رویه حقوقی فرانسه، استقلال دادگاه جزا نسبت به دادگاه تجارت (حقوقی) به حدی است که حتی در صورت صدور حکم به رد ورشکستگی تاجر از محکمه تجارت، دادگاه جزا می‌تواند حکم به ورشکستگی به تقلب را صادر کند. ب- منوط بودن رسیدگی کیفری به صدور حکم ورشکستگی از محکمه تجارت منتهی به عواقب زیر خواهد بود: ۱. بدون تعقیب ماندن تجاری که مبادرت به مفقود کردن دفاتر تجاری و عملیات مادی

ورشکستگی به تقلب می‌نمایند؛ ۲. بدون مجازات ماندن شروع به جرم ورشکستگی به تقلب؛ ۳. اعطای مهلت کافی به تاجران متقلب برای حیف و میل اموال مردم و استفاده از فرایند دعوای مدنی و مرور زمان رسیدگی آن و اخفای اموال مردم و یا خروج از کشور به محض شروع به رسیدگی در دادگاه کیفری؛ و ۴. تعرض به اصل استقلال دادگاه کیفری از دادگاه حقوقی و جلوگیری از تعقیب و پیگیری یکی از خطرناک‌ترین جرایم. پ- با توجه به نسخ صریح ماده ۱۷ قانون سابق آیین دادرسی کیفری در خصوص افلاس و اینکه در ماده ۱۳ قانون جدید راجع به صدور قرار اناطه حتی در مورد اعاده یا افلاس یا ورشکستگی به مطلبی اشاره نشده و رأی هیئت عمومی (اصراری) دیوان عالی کشور راجع به عدم ضرورت صدور حکم ورشکستگی در دادگاه حقوقی جهت تعقیب کیفری ورشکسته و اصل عدم تبعیت دادگاه‌های کیفری از دادگاه‌های حقوقی، رسیدگی به ارکان خاص جرم رسیدگی به ورشکستگی به تقصیر و تقلب ملازمه قبلی با رسیدگی در دادگاه حقوقی راجع به توقف تاجر دین در طلب ندارد (مهدی‌پور، ۱۳۸۳: ۵۳-۵۱).

دیدگاه دوم بر آن است که دادگاه در صورتی می‌تواند تاجر را به مجازات ناشی از ارتکاب جرم ورشکستگی به تقلب محکوم کند که ابتدا توقف او با رعایت موازین قانون تجارت احراز شده باشد (اسکینی، ۱۳۹۳: ۱۰۷)، زیرا در صورتی که تاجر ورشکسته اعلام نشده باشد، گرچه عملیات تاجر ممکن است جرم تشخیص داده شود و مشمول سرقت یا خیانت در امانت یا کلاهبرداری باشد، ولی تاجری که قادر به انجام تعهدات خود باشد با وجود ارتکاب اعمال مزبور مشمول مقررات ورشکستگی نیست، که عنوان ورشکستگی به تقصیر و تقلب به او تعلق گیرد. بنابراین، طبق اصول کلی نخست باید حکم ورشکستگی تاجر صادر شود و سپس تعقیب او به عنوان ورشکسته به تقصیر یا تقلب به عمل آید. بنابراین، احراز تاجر بودن و توقف از تأدیة دیون علاوه بر ورشکستگی عادی، در ورشکستگی به تقصیر و تقلب نیز شرط است و در نتیجه ابتدا باید حکم ورشکستگی از دادگاه عمومی حقوقی صادر شود و سپس در صورت وجود سایر شرایط اقدام به تعقیب کیفری ورشکسته در دادگاه‌های عمومی کیفری شود.

رأی اصراری هیئت عمومی دیوان عالی کشور به شرح فوق قابل انتقاد است، زیرا هیئت مزبور توقف یا ورشکستگی عملی تاجر را که در رأی شماره ۲۵/۱۰/۲۷-۲۶۴۳-شعبه ۲ دیوان عالی کشور در سنوات قبل مورد قبول واقع شده در نظر نگرفته و فقط احراز تظاهر به ورشکستگی بدون داشتن کمبود موجودی و یا تظاهر به وجود کمبود به میزان بیشتر از واقعی آن و بالاخره احراز سوءاستفاده از حقوق طلبکاران به وسایل متقلبانه را برای محکومیت متهم به ورشکستگی به تقلب کافی دانسته است ولی با توجه به شدت مجازات و اینکه امکان دارد اشخاص غیر تاجر به چنین محکومیتی بدون اینکه مستحق باشند محکوم شوند، باید در دادگاه حقوقی رسیدگی شود و پس از صدور حکم ورشکستگی، پرونده به دادگاه کیفری جهت رسیدگی به جرم ارتكابی ارسال شود و منصفانه نیست که اصل صحت فدای سرعت در امور تجاری و گردش ثروت شود و موجبات محکومیت افراد به طور عجولانه آن هم با رعایت کیفیات مشدده فراهم شود. اما اگر نظم جامعه ایجاب نماید، می‌توان به طور استثنائی به مراجع کیفری اجازه داد که بدون صدور حکم ورشکستگی تاجر از دادگاه حقوقی، در صورت احراز عناصر مشکله جرم، یعنی تاجر بودن و توقف از ادای دیون و ارتكاب تقلب، به جرم ورشکسته به تقلب رسیدگی کنند (عرفانی، ۱۳۸۸، ج چهارم: ۱۸). همچنین، در انتقاد از این رأی اصراری نیز گفته شده است: «رأی اصراری مذکور احراز تظاهر به ورشکستگی بدون داشتن کمبود موجودی را نوعی توسل به وسیله متقلبانه و احراز آن را در صلاحیت مرجع جزایی دانسته است؛ در حالی که ماده ۵۴۹ ق.ت که در صدد بیان مصادیق ورشکستگی به تقلب می‌باشد مقرر می‌دارد که «هر تاجر ورشکسته ...» یعنی شرط مقدم احراز ورشکستگی به تقلب یا تقصیر، ورشکسته بودن تاجر است و احراز ورشکستگی نیز طبق ماده ۴۱۲ ق.ت در نتیجه توقف از تأدیة وجوهی که بر عهده تاجر است حاصل می‌شود که صدور حکم توقف قطعاً در صلاحیت دادگاه حقوقی است، بنابراین، به نظر می‌رسد که در این مورد بازپرس ابتدا باید به صلاحیت دادگاه حقوقی قرار اناطه صادر کند تا مشخص شود که تاجر متوقف بوده یا خیر و اگر بوده آنگاه در مورد احراز موارد مندرج در ماده ۵۴۹ ق.ت تصمیم‌گیری نماید» (جوانمرد، ۱۳۹۴: ۱۵۰).

همچنین، نظر اکثریت نشست قضایی استان تهران چنین بوده است: «ماده ۴۱۲ قانون تجارت در مقام بیان مفهوم ورشکستگی است و مطابق ماده ۴۱۵ این قانون ورشکستگی تاجر به حکم محکمه بدایت خواهد بود و در مواد ۵۴۱، ۵۴۲ و ۵۴۹ قانون تجارت ابتدائاً باید تاجر بودن و سپس ورشکسته بودن محرز شود تا از حیث تقصیر یا تقلب قابل تعقیب کیفری باشد، چراکه منطوق ماده حکایت از آن دارد که کسی ورشکسته شناخته شده است و حالا با این شرایط می‌خواهیم معین کنیم که به تقلب بوده یا تقصیر؛ در واقع تقصیر یا تقلب فرع بر وقوع ورشکستگی است. همین استنباط از مواد ۶۷۰ و ۶۷۱ قانون مجازات اسلامی استفاده می‌شود. در رأی اصراری شماره ۲۰۵ مورخ ۱۳۴۹/۰۲/۲۶ نیز صرفاً به بیان نتیجه حکم استناد شده چراکه با اشاره به ماده ۲۴۶ قانون مجازات اعلام شده. نیازی به محکمه حقوقی نیست (...) با توجه به تجاری بودن موضوع که رسیدگی به آن یک امر فنی است باید رسیدگی‌های لازم در محکمه حقوقی صورت گیرد و در صورت اثبات، حکم ورشکستگی تاجر صادر می‌شود». (مهدی‌پور، ۱۳۸۳: ۵۳ و ۵۱)

در انتقاد به رأی اصراری صادره آمده است که هر چند تأکید استدلال دیوان عالی کشور بر جلوگیری از لطماتی که ممکن است از ناحیه تاجر با سوءنیت به حقوق افراد وارد شود بوده است، از مجموع مقررات مربوط چنین برمی‌آید که در عین حال، حفظ حیثیت و اعتبار تاجر نیز در همه حال مورد نظر قانونگذار بوده و در مقام مقایسه بین آن دو می‌توان بر این عقیده بود که تعقیب تاجر به عنوان ورشکستگی به تقلب، بدون لزوم رسیدگی قبلی و صدور حکم ورشکستگی، با روح و منطبق قانون تجارت منطبق نیست (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۸۸). اثبات مسئله «تقلب» فرع بر ثبوت قضیه «ورشکستگی» است و ماده ۵۴۹ قانون تجارت هم مفید همین معناست. در تأیید این نظر می‌توان به رأی شماره ۲۶۴۲-۱۰/۲۵-۱۳۲۷/۱۰ شعبه ۲ دیوان عالی کشور اشاره کرد: «احکام مقرر در مواد ۵۵۳ و ۵۵۴ قانون تجارت وقتی جاری است که اعمال مذکوره در مواد ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ را اشخاصی در مورد شخص ورشکسته اعمال نمایند. بنابراین، در صورتی که حکم ورشکستگی تاجر صادر نشده باشد شرط اصلی تحقق جرم فراهم نیست و

نمی‌توان به صرف اینکه تاجر مزبور عملاً متوقف بوده حکم به محکومیت جزائی داد» (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۸۷).

همچنین، در پذیرش دیدگاه دوّم گفته شده است: «این دیدگاه [می‌تواند] به عدالت نزدیک‌تر باشد. زیرا هیچ کس خواهان قربانی شدن عدالت برای دستیابی سریع به حکم نیست؛ هرچند که صدور قرار اناطه باعث طولانی شدن روند رسیدگی به پرونده کیفری می‌شود لیکن برای دستیابی به حکمی عادلانه اقتضا دارد این روند طولانی را بپذیریم و بدانیم که همیشه طولانی شدن رسیدگی باعث تضییع حقوق نمی‌شود و گاهی به اجرای عدالت کمک می‌کند» (مظلوم سراجی، ۱۳۹۵: ۵۳-۵۲).

به اعتقاد نگارنده، دیدگاه دوّم قابل قبول است، زیرا به دلایل زیر بیشتر با ظاهر قانون و نیز منطق حقوقی سازگاری دارد:

نخست اینکه قانونگذار در مواد ۵۴۱، ۵۴۲ و ۵۴۹ ق.ت. که در صدد بیان مصادیق ورشکستگی به تقصیر یا تقلب است و همین‌طور مواد ۵۴۵ تا ۵۴۸ این قانون که بدان موضوع مرتبط است، به روشنی اشاره به عبارت «هر تاجر ورشکسته» دارد، که این امر به وضوح دلالت بر احراز دو مورد تاجر بودن و ورشکستگی متهم از سوی مرجع ذیصلاح کیفری دارد، که تشخیص این موارد از جمله صدور حکم توقف/ورشکستگی در صلاحیت دادگاه حقوقی است.

دوّم اینکه از لحاظ عملی اثبات امر ورشکستگی نیز مستلزم داشتن دانش و تجربه حقوقی و قضایی خاص است که چه بسا رسیدگی به این موارد نظیر احراز تاجر و اعمال تجاری و ... برای یک دادرس دشوارتر از اموری چون اثبات مالکیت نسبت به اموال غیرمنقول و یا رابطه زوجیت و یا نسب خواهد بود. از این رو، اقتضای عقل و منطق حقوقی - قضایی نیز بر این است که به منظور جلوگیری از محکومیت افراد غیرتاجر و دلایل فنی و تخصصی دیگر، مراجع کیفری اعم از دادسرا و یا دادگاه در رسیدگی به هر یک از اتهامات ورشکستگی به تقصیر یا تقلب، در صورت فراهم بودن شرایط لازم جهت صدور قرار اناطه (ر.ک. رحمدل، ۱۳۹۳: ۱۶۴-۱۶۲) نظیر فقدان یک سند رسمی (عدم ارائه یک حکم قطعی دال بر تأیید ورشکسته بودن تاجر) یا وجود

قرائن و نشانه‌های ظن آور مانند گواهی عدم پرداخت چند فقره چک و ارائه جواز کسب عملیات صرافیه و بانکی توسط متهم، مبادرت به صدور این قرار نمایند.

سوم اینکه بر اساس ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰، افلاس (ورشکستگی) به صراحت از موارد صدور قرار اناطه شناخته شده بود و این امر در ماده ۲۱ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ نفی شده است.

چهارم اینکه اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۳۰۳۰ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۴ نیز صدور حکم به ورشکستگی به تقلب و تقصیر تاجر را منوط به صدور حکم ورشکستگی دانسته است. اداره کل حقوقی در این نظریه در پاسخ به این پرسش که آیا رسیدگی به جرم مذکور مستلزم صدور حکم ورشکستگی در دادگاه حقوقی است، که در این صورت دادسرا باید قرار اناطه صادر کند؟ چنین پاسخ داده است: «به موجب ماده ۴۱۵ قانون تجارت، ورشکستگی تاجر به حکم محکمه بدایت اعلام می‌شود که در حال حاضر دادگاه عمومی حقوقی جانشین آن محکمه شده است. بنابراین، صدور حکم ورشکستگی در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است و پس از صدور حکم ورشکستگی دادستان یا مدیر تصفیه می‌تواند تاجر ورشکسته را به اتهام ارتکاب ورشکستگی به تقلب در مرجع کیفری تعقیب نماید و چنانچه قبل از صدور حکم ورشکستگی توسط دادگاه حقوقی اتهام ورشکستگی به تقلب یا به تقصیر در دادسرا مطرح شود، مورد از موارد صدور قرار اناطه است».

۲-۴. نحوه رسیدگی به جنبه خصوصی جرم

یکی از ابهاماتی که دادگاه کیفری در رسیدگی به جنبه کیفری این جرایم با آن مواجه است مسئله رسیدگی به جنبه خصوصی و حقوق شاکیان خصوصی (طلبکارها) است. از آنجا که علی‌الاصول رسیدگی به جنبه خصوصی ناشی از جرم (ضرر و زیان) توسط مراجع کیفری مستلزم رعایت تشریفات مقرر در آیین دادرسی مدنی از جمله ضرورت تقدیم دادخواست از سوی مدعی خصوصی است (مواد ۱۴ و ۱۵ ق.آ.د.ک) (ر.ک. خالقی، ۱۳۹۴، ج اول: ۳۱۰-۳۰۱؛

طهماسبی، ۱۳۹۶: ۱۴۱-۱۳۹؛ جوانمرد، ۱۳۹۴: ۲۱۷-۲۱۰)، اکنون پرسش این است که آیا دادگاه کیفری در رسیدگی و صدور حکم نسبت به جنبه خصوصی جرایم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب نیز ملزم به رعایت این تشریفات از جمله تقدیم دادخواست است؟ علت طرح این ابهام قانونی ناشی از این امر است که قانونگذار از یک سو در مواد ۶۷۰ و ۶۷۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، برخلاف موارد خاص مانند کلاهبرداری و سرقت، هیچ اشاره‌ای به رد مال و یا جبران خسارات نکرده است. از سوی دیگر، ماده ۵۵۴ ق.ت.مقرر می‌دارد: «در موارد معینه در مواد قبل، محکمه رسیدگی کننده باید در خصوص مسایل ذیل ولو اینکه متهم تبرئه شده باشد، باید حکم بدهد: ۱- راجع به رد کلیه اموال و حقوقی که موضوع جرم بوده است به هیأت طلبکارها. این حکم را محکمه در صورتی که مدعی خصوصی هم نباشد باید صادر کند. ۲- راجع به ضرر و خساراتی که ادعا شده است». با دقت در متون قانونی مختلف و در پاسخ به پرسش بالا، این راه حل به نظر می‌رسد: باید دو مورد زیر از یکدیگر تفکیک شوند: الف- راجع به کلیه اموال و حقوقی که موضوع جرم بوده است، به هیأت طلبکارها باید گفت که نه تنها از عبارت «این حکم را محکمه در صورتی که مدعی خصوصی هم نباشد باید صادر کند» در بند ۱ ماده ۵۵۴ ق.ت. بلکه از ماده ۲۱۵ ق.م.ا. و ۱۴۸ ق.آ.د.ک نیز چنین برمی‌آید که در این باره نیازی به تقدیم دادخواست نیست. ب- راجع به مطالبه ضرر و خسارات ناشی از جرایم مزبور موضوع بند ۲ ماده ۵۵۴ ق.ت. در دادگاه کیفری، به رغم عبارت صدر ماده و اشاره بند این ماده به طور اطلاق به ضرر و خسارت مورد ادعا، باید گفت با توجه به وجود قرائن قانونی از جمله سکوت قانونگذار در مواد ۶۷۰ و ۶۷۱ از قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ نسبت به رد مال و یا جبران خسارات و قاعده حاکم در باب مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم مجنی بر رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی (ماده ۱۵ ق.آ.د.ک)، نیاز به تقدیم دادخواست دارد.

نتیجه

گاهی اوقات ورشکستگی تاجر در اثر تقصیر یا تقلب وی در امر تجارت اتفاق می‌افتد، که این امر نه تنها با فلسفه بازار تجاری و منافع طلبکاران تاجر منافات دارد بلکه باعث اختلال در نظام اقتصادی کشور و نظم عمومی نیز می‌شود. از این رو، قانونگذار ایران مبادرت به جرم‌انگاری ورشکستگی به تقصیر و ورشکستگی به تقلب نموده است. با وجود این، در نظام حقوقی ایران، ابهاماتی درباره آیین دادرسی این جرایم وجود دارند که در این نوشتار به آنها پرداخته شد و نتایج زیر بدست آمد:

- ۱- مبدأ محاسبه مرور زمان تعقیب باید تاریخ اولین عدم پرداخت تاجر باشد، زیرا ورشکستگی (به تقلب یا تقصیر) از لحاظ دوام رفتار مجرمانه یک جرم آنی است نه مستمر. تفسیر منطقی و غایی از عبارت «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیة و جوهی که بر عهده او است حاصل می‌شود» در ماده ۴۱۲ ق.ت و نیز لزوم تفسیر به نفع متهم دلالت بر تأیید این ادعا دارند. حتی در ورشکستگی به تقلب هم باید تاریخ توقف را مبدأ مرور زمان تعقیب دانست نه تاریخ تقلب را، زیرا تقلب از سوی تاجر در صورتی جرم تلقی می‌شود که تاجر به تعهدات خود عمل نکند. پس، شاسیته است که قانونگذار ملاک مبدأ محاسبه مرور زمان تعقیب در جرایم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب را تاریخ اولین عدم پرداخت تاجر تعیین کند.
- ۲- با توجه به ماده ۱۱ و نیز مستفاد از مفهوم مخالف ماده ۱۲ و بند «ب» ماده ۱۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تعقیب متهم و اقامه دعوا نسبت به جرایم ورشکستگی به تقصیر و تقلب از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان است و منوط به شکایت شاکی خصوصی نخواهد بود، اگرچه قانونگذار در قانون تجارت برای سه دسته از افراد (مدیر تصفیه، دادستان و طلبکاران) به عنوان شاکی خصوصی حق درخواست تعقیب و رسیدگی را پذیرفته است.
- ۳- در ارتباط با لزوم یا عدم لزوم صدور قرار اناطه در هنگام رسیدگی به جنبه کیفری جرایم ورشکستگی به تقلب یا تقصیر در میان دکتترین حقوقی و نیز رویه قضایی اختلاف نظر وجود دارد. اما صدور قرار اناطه در صورت فراهم بودن شرایط لازم است، زیرا نخست اینکه قانونگذار در

مواد ۵۴۱، ۵۴۲ و ۵۴۹ ق.ت که در صدد بیان مصادیق ورشکستگی به تقصیر یا تقلب هستند و نیز مواد ۵۴۵ تا ۵۴۸ به روشنی اشاره به عبارت «هر تاجر ورشکسته» دارد، که به وضوح دلالت بر احراز دو مورد تاجر بودن و ورشکستگی متهم از سوی مرجع ذیصلاح کیفری دارد؛ تشخیص این موارد از جمله صدور حکم توقف / ورشکستگی در صلاحیت دادگاه حقوقی است. دوم اینکه از لحاظ عملی اثبات ورشکستگی مستلزم داشتن دانش و تجربه حقوقی و قضایی خاص است. از این رو، اقتضای منطق حقوقی بر این است که مراجع کیفری در رسیدگی به اتهامات ورشکستگی در صورت مقتضی قرار اناطه صادر کنند. پس، پیشنهاد می‌شود که قانونگذار به منظور اجرای بهتر عدالت، با وضع یک ماده قانونی جدید و یا الحاق یک تبصره به ماده ۲۱ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به طور حصری ابتدا موارد صدور قرار اناطه و سپس شرایط لازم جهت صدور آن را مشخص کند و یا اینکه هیئت عمومی دیوان عالی کشور با صدور رأی وحدت رویه تکلیف این موضوع را مشخص نماید تا به اختلاف نظرهای موجود پایان بخشد، بدین شرح که «در رسیدگی به جرایم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب، صدور قرار اناطه در صورت فراهم بودن شرایط قانونی لازم است».

۴- در ارتباط با نحوه رسیدگی به جنبه خصوصی این جرایم باید دو مورد را از یکدیگر تفکیک کرد: الف- درباره کلیه اموال و حقوقی که موضوع جرم بوده است، که نیاز به تقدیم دادخواست ندارد. ب- درباره مطالبه ضرر و خسارات، که نیاز به تقدیم دادخواست دارد.

منابع

- آخوندی، محمود. (۱۳۸۸). *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات سازمان چاپ و انتشارات.
- آشوری، محمد. (۱۳۹۱). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات سمت.
- آقایی‌نیا، حسین و رستمی، هادی. (۱۳۹۷). *حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اموال و مالکیت)*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- اسکینی، ربیعا. (۱۳۹۳). *حقوق تجارت (ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته)*، چاپ هجدهم، تهران، انتشارات سمت.
- جوانمرد، بهروز. (۱۳۹۴). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
- خالقی، علی. (۱۳۹۴). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ بیست و هفتم، تهران، انتشارات مؤسسه پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- رحمانی، عطاءاله. (۱۳۹۳). *حقوق ورشکستگی*، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه.
- رحمدل، منصور. (۱۳۸۳). «ورشکستگی به تقلب»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، دوره ۳، شماره ۶.
- رحمدل، منصور. (۱۳۸۶). «ورشکستگی به تفصیر»، *فصلنامه حقوق*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال ۳۷، شماره ۲.
- رحمدل، منصور. (۱۳۹۳). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر.
- ستوده تهرانی، حسن. (۱۳۹۱). *حقوق تجارت*، جلد چهارم، چاپ نوزدهم، تهران، انتشارات دادگستر.

- شمس، عبدالله. (۱۳۸۷). *آیین دادرسی مدنی*، جلد دوم، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات دراک.
- طهماسبی، جواد. (۱۳۹۶). *بایسته‌های آیین دادرسی کیفری*، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- عبادی، محمدعلی. (۱۳۹۲). *حقوق تجارت*، چاپ سی‌وسوم، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- عرفانی، محمود. (۱۳۸۸). *حقوق تجارت (ورشکستگی و تصفیه اموال)*، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
- عظیم‌زاده، شادی. (۱۳۹۳). *کممک حافظه آیین دادرسی کیفری*، چاپ ششم، تهران، انتشارات دوراندیشان.
- علی‌آبادی، عبدالحسین. (۱۳۸۴). *موازین قضایی هیأت عمومی دیوان عالی کشور*، جلد دوم، بخش آرای کیفری، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- عمید، حسن. (۱۳۶۲). *فرهنگ فارسی*، چاپ هجدهم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- قائم‌مقام فراهانی، محمدحسین. (۱۳۸۰). *ورشکستگی و تصفیه*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- گلدوست جویباری، رجب. (۱۳۹۳). *آیین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل.
- محقق داماد، سیدمصطفی و اسلامی، مریم. (۱۳۸۹). «بررسی احکام حجر و ورشکستگی در فقه و حقوق اسلامی»، *مجله نامه الهیات*، شماره ۱۰.
- محمدزاده وادقانی، علیرضا و امیر مجاهدی. (۱۳۹۶). «تأملی بر بزه ورشکستگی به تقصیر»، *فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره ۴، شماره ۲.
- مصدق، محمد. (۱۳۹۳). *آیین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل.
- مظلوم سراجی، فاطمه. (۱۳۹۵). *جرایم ورشکستگی به تقلب و تقصیر در حقوق ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، دانشکده علوم انسانی.

– مهدی پور، حمید (تنظیم)، (آبان ۱۳۸۳). «میزگرد: گزارش آخرین نشست قضایی استان (پاسخ به پرسش‌های ۳۰۴ تا ۳۰۶)»، مجله قضاوت، شماره ۲۷.